

رابطه بین نقدشوندگی بازار و کارایی بازار: تحلیل همبستگی متقاطع روندزدایی شده (DCCA) در بورس اوراق بهادار تهران

میلاد شهرازی : دانشکده اقتصاد، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

مهدی شهرازی* : دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران.

زینب یزدانی چراتی : دانشکده اقتصاد، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

چکیده

این مطالعه به بررسی رابطه پویای بین کارایی بازار و نقدشوندگی در بورس اوراق بهادار تهران (TSE) در بازه زمانی اسفند ۱۳۸۸ تا اسفند ۱۴۰۲ می‌پردازد. برای این منظور، روش تحلیل همبستگی متقاطع روندزدایی شده (DCCA) با استفاده از یک پنجره متحرک یک‌ساله مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ابتدا، شاخص کارایی بازار (EI) از طریق تحلیل نوسانات روندزدایی شده (DFA) بر روی سری زمانی قیمت‌های پایانی روزانه محاسبه می‌شود. به‌طور هم‌زمان، میانگین متحرک حجم معاملات روزانه در یک دوره یک‌ساله به‌عنوان شاخصی از نقدشوندگی بازار در نظر گرفته می‌شود. نتایج نشان می‌دهد که همبستگی بین کارایی و نقدشوندگی در طول زمان دارای نوسان بوده و در دوره‌های مختلف مقادیر مثبت و منفی را نشان می‌دهد. با این حال، این نوسانات ضعیف می‌باشد و ضرایب همبستگی در اکثر بازه‌های زمانی نزدیک به صفر هستند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که رابطه‌ای معین یا پایدار بین این دو متغیر وجود ندارد. برخلاف مطالعات پیشین که بر نقش معنادار نقدشوندگی در بهبود کارایی بازار تأکید داشته‌اند، نتایج ما از وجود پیوند قوی بین حجم معاملات و کارایی در بورس اوراق بهادار تهران حمایت نمی‌کند. این نتایج بیانگر آن است که نقدشوندگی بازار، که از طریق حجم معاملات سنجیده می‌شود، رابطه قوی یا پایداری با کارایی بازار ندارد و بالعکس. بنابراین، افزایش حجم معاملات و نقدشوندگی بازار لزوماً به معنای کارایی بیشتر نیست و برای بهبود کارایی بازار باید سایر عوامل مؤثر نیز در نظر گرفته شوند.

کلیدواژه‌ها: کارایی؛ نقدشوندگی؛ حجم معاملات؛ DCCA؛ بورس اوراق بهادار تهران.

طبقه‌بندی JEL: C58, G14, G10, G12

* m.m.shahrizi@gu.ac.ir

تحلیل قیمت سهام برای شناسایی شوک‌های سیاست پولی غیرمتعارف با به‌کارگیری روش‌شناسی SVARIH

محبوبه خادم نعمت‌اللهی *

: دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مجتبی بهمنی

: دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

تیمور محمدی

: دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

شناسایی شوک‌های سیاست پولی یکی از عوامل موثر مهم بر شاخص قیمت سهام در بورس‌های معتبر دنیا است. بنابراین، این مطالعه به دنبال ایجاد یک روش جدید برای شناسایی شوک‌های سیاست پولی غیر متعارف با روش شناسایی واریانس ناهمسانی است. برای این هدف، تغییرات قیمت سهام برای شناسایی شوک‌ها استفاده می‌شود. هدف از این مطالعه، بررسی واکنش‌های پویای متغیرهای کلان کشورهای صادرکننده انرژی مانند کلمبیا، اندونزی، ایران، روسیه و عربستان به سیاست پولی غیرمتعارف در چارچوب SVARIH با استفاده از تغییرات قیمت سهام برای سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ است. متغیرهای مورد بررسی در پژوهش، تورم، بیکاری، قیمت سهام، نرخ بهره و تولید ناخالص داخلی هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌های شیب اجرا شده توسط دولت‌هایی مانند کلمبیا، ایران و روسیه می‌تواند با کاهش بیکاری و هزینه‌های اعتباری به بهبود اقتصادی کمک کند. علاوه بر این، نشان داده می‌شود که قیمت سهام برای شناسایی شوک سیاست شیب مفید می‌باشد. به عبارت بهتر، دولت ایران می‌تواند با سیاست‌های پولی غیر متعارف اقداماتی جهت تسهیل اعتبار انجام دهد و به افزایش تولید و کاهش بیکاری کمک کند. در نهایت، از آن جایی که تأثیرات این سیاست می‌تواند پیامدهایی برای رفاه مردم و بیکاری و رشد اقتصادی در کشورهای فوق‌الذکر داشته باشد، به کارگیری آن برای بهبود اقتصادی حائز اهمیت است. سیاست‌گذاران می‌توانند به طور قابل توجهی بر اجرای سیاست‌های پولی غیر متعارف برای کاهش نوسانات بازار سهام از طریق افزایش نقدینگی و سود سهام بازار سهام تأثیر بگذارند. **کلیدواژه‌ها:** سیاست شیب؛ روش شناسایی با واریانس ناهمسانی؛ رویکرد خودرگرسیون برداری ساختاری. **طبقه‌بندی JEL:** C5، C32، E43، E50

* m.khadem360@gmail.com

پاندمی و پیشرفت: چگونگی تغییر پویایی های اقتصادی پس از کووید-۱۹

حسن دلیری* : دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران.

چکیده

این مطالعه تأثیر همه‌گیری کووید-۱۹ را بر پویایی همپایی اقتصادی در ۱۹۴ کشور، با استفاده از شاخص همپایی اقتصادی (با دو معیار پایه ایالات متحده و گروه کشورهای جی ۷) بررسی می‌کند. برای بررسی تغییر در مسیر همپایی اقتصادی، آزمون مقایسه تفاوت بین میانگین شاخص همپایی قبل و بعد از کووید-۱۹ برای تمامی کشورهای نمونه انجام شد. با مقایسه دوره‌های پیش از همه‌گیری (۲۰۱۹-۲۰۱۰، ۲۰۱۹-۲۰۱۴، ۲۰۱۹-۲۰۲۳)، نتایج این تحلیل، مسیرهای ناهمگنی را بین کشورهای مختلف نشان می‌دهد. علاوه بر این با استفاده از روش خوشه‌بندی، شش خوشه مجزا شناسایی شدند که براساس آن، هر خوشه الگوهای همپایی متفاوتی را برای دوره قبل و بعد از همه‌گیری، نمایش می‌دهند. تحلیل براساس گروههای درآمدی نیز نشان از آن دارد که، کشورهای کم درآمد واگرایی قابل توجهی از امریکا پس از همه‌گیری را تجربه کردند، اما واگرایی جزئی با جی ۷ داشتند. کشورهای با درآمد متوسط پایین، نتایج متفاوتی را نشان دادند، با پیشرفت قابل توجه در کشورهایمانند ویتنام و بنگلادش، اما واگرایی مداوم در اقتصادهای ساختاری ضعیف‌تر مانند آنگولا و هائیتی. کشورهای با درآمد متوسط بالا، ثبات نسبی را نشان دادند، در حالی که کشورهای با درآمد بالا به شدت از ایالات متحده فاصله گرفتند اما با جی ۷ همگرا شدند. این یافته‌ها اثرات نامتقارن شوک‌های جهانی را بر مسیرهای پیشرفت اقتصادی برجسته می‌کنند و بر اهمیت کیفیت نهادی، پاسخ‌های سیاست‌گذاری و تنوع ساختاری در شکل‌دهی به نتایج تأکید می‌کنند. تجزیه و تحلیل همبستگی نشان می‌دهد که عوامل حکمرانی مانند کنترل فساد و کیفیت نظارتی برای همپایی اقتصادی در کشورهای با درآمد پایین و متوسط بالا اثرات حیاتی دارند. کشورهای با درآمد بالا علی‌رغم نهادهای قوی با چالش‌های پس از همه‌گیری مواجه هستند و نوآوری نقش مهمی در حفظ همپایی آنها با اقتصادهای پیشرفته دارد. توصیه‌های سیاستی شامل تقویت کیفیت نهادی، سرمایه‌گذاری هدفمند در زیرساخت‌های دیجیتال، و تقویت همکاری بین‌المللی برای کاهش شوک‌های نامتقارن است.

کلیدواژه‌ها: همگرایی؛ کووید ۱۹؛ شوک بیرونی، گروه‌های درآمدی.

طبقه‌بندی JEL: O4, O1, D73

* H.daliri@gu.ac.ir

اثر متغیر زمانی تورم بر مصرف در دوره بی ثباتی ناشی از تحریم ها

محمدطاهر احمدی شادمهری* : دانشکده اقتصاد و امور اداری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
 فریا عثمانی : دانشکده اقتصاد و امور اداری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
 نرگس صالح نیا : دانشکده اقتصاد و امور اداری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
 علی چشمی : دانشکده اقتصاد و امور اداری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
 مهدی چشمی : دانشکده اقتصاد و امور اداری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

چکیده

در سال های اخیر تحریم های شدید بین المللی علیه اقتصاد ایران اعمال شده است که باعث بی ثباتی و افزایش تورم شده است. بنابراین، این مطالعه با استفاده از داده های ماهانه از آوریل ۲۰۱۰ تا مارس ۲۰۲۲ در دوره بی ثباتی ناشی از تحریم ها، اثر متغیر زمانی تورم بر مصرف سرانه آینده ایران را با رویکرد WLS-RW تحلیل می کند. نتایج رگرسیون نشان داد که اثر تورم بر مصرف در طول زمان متفاوت است و در برخی دوره ها ضریب تورم بر مصرف مثبت و در برخی دوره ها منفی است. به علاوه، در دوره بی ثباتی ناشی از تحریم ها این اثر به حدود ۰.۵- می رسد. بررسی اثر متغیر تورم بر مصرف نتایج دقیقی را گزارش می کند. در این تحقیق، متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه، نرخ ارز غیررسمی، نرخ سود واقعی، قیمت مسکن و نقدینگی نیز متغیرهای کنترلی در نظر گرفته شده اند. تولید ناخالص داخلی سرانه اثر مثبت اما نوسانی بر مصرف در طول زمان دارد. اگرچه افزایش قیمت مسکن به افزایش مصرف کمک می کند، اما افزایش قیمت مسکن در دوره بی ثباتی ناشی از تحریم ها باعث کاهش شدید مصرف می شود. نرخ ارز و نقدینگی نیز در برخی مقاطع بر مصرف اثر مثبت و در برخی زمان ها اثر منفی دارد. رگرسیون متغیر طی زمان با بررسی دقیق و مبتنی بر واقعیت تابع مصرف، با در نظر گرفتن نوسانات داخلی و خارجی، به ویژه تورم، نتایج مفیدی را ارائه می دهد. پیش بینی دقیق مصرف سرانه برای مقامات دولتی و سیاستگذاران بسیار ضروری و مهم است.

کلیدواژه ها: تورم؛ متغیر زمانی؛ بی ثباتی؛ مصرف سرانه؛ تحریم های بین المللی.

طبقه بندی JEL: E20، E31

* shadmehri@um.ac.ir

برآورد ریسک بر اساس توزیع جدید دم سنگین با استفاده از رویکرد بیزی

هانیه پناهی* : گروه ریاضی و آمار، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.
شوکت احمد لون : گروه علوم پایه، دانشگاه الکترونیکی سعودی، ریاض، عربستان سعودی.
هومن علی اکبریان : گروه مدیریت مالی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران.

چکیده

این مطالعه به ارزیابی ارزش در معرض ریسک (VaR) با استفاده از رویکرد بیزی، به ویژه با استفاده از توزیع وایبل دم سنگین (HTW) می‌پردازد. ارزش در معرض ریسک یک شاخص مالی مهم برای تصمیم‌گیری در تجارت و سرمایه‌گذاری است. با وجود روش‌های مختلفی برای برآورد VaR، این تحقیق بر تکنیک‌های آماری با استفاده از توزیع دم سنگین تمرکز دارد. مدل وایبل دم سنگین برای کاربردهای مالی و پیش‌بینی‌های قابل اعتماد در داده‌های دم سنگین معرفی شده و ویژگی‌های آماری این مدل توسعه داده شده است. برآوردهای بیزی تحت توابع زیان متقارن و نامتقارن متعدد و بر اساس توزیع‌های پسین که ریسک پسین مربوطه را به حداقل می‌رسانند، محاسبه گردیده‌اند. با توجه به پیچیدگی توزیع پسین، الگوریتم متروپولیس-هاستینگس (MHA) برای ترسیم نمونه‌های پسین پیاده‌سازی شده است. همگرایی نمونه زنجیره مارکوف مونت کارلو از طریق نمودارهای تشخیصی، ارزیابی شده است. برای نمایش کاربرد روش ارائه شده در دنیای واقعی، داده‌های زیان بیمه تحلیل شده است. نتایج نشان داده است که به خوبی می‌توان از برآوردهای بیزی برای ارزیابی ارزش در معرض ریسک استفاده کرد. مؤسسات مالی و مدیران ریسک می‌توانند برای تخمین دقیق‌تر VaR، از روش‌های بیزی با توزیع‌های دم سنگین، به‌ویژه مدل وایبل دم سنگین، استفاده کنند. این رویکرد به‌ویژه برای پرتفوی‌هایی با رویدادهای حدی یا توزیع‌های بازده دم سنگین، ارزشمند است.

کلیدواژه‌ها: وایبل دم سنگین؛ تابع زیان احتیاطی؛ روش متروپولیس-هاستینگس؛ معیار ارزش در معرض ریسک. طبقه‌بندی JEL: C11، C13، C32

* hpanahi@iaui.ac.ir & hpanahi@yahoo.com.

رقابت با واردات کم‌هزینه: برون‌سپاری راهبردی و پویایی بنگاه‌ها در صنایع تولیدی سنتی،

رویکرد مبتنی بر عامل

زهره اسداللهی سہی *

: دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

حسین راغفر

: دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

چکیده

این مطالعه به بررسی چگونگی سازگاری صنایع تولیدی سنتی و تأمین‌کننده‌محور (مانند پوشاک، مبلمان) با جهانی‌سازی و رقابت با تأمین‌کنندگان ارزان خارجی می‌پردازد. ما یک مدل محاسباتی ترکیبی با بهره‌گیری از رویکردهای مبتنی بر عامل و پویایی‌شناسی سیستم‌ها توسعه داده‌ایم. این مدل تعاملات بین عامل‌های ناهمگون - تولیدکنندگان داخلی، واردکنندگان و تأمین‌کنندگان خارجی - را در شرایط پویای بازار، شامل الگوهای مصرف، سیاستهای تعرفه‌ای و قوانین ورود، شبیه‌سازی می‌کند. مدل نشان می‌دهد چگونه بنگاه‌ها از راهبردهای انطباقی مانند برون‌سپاری برای رقابت با رقبای کم‌هزینه استفاده می‌کنند، درحالی‌که فعالیت‌های ارزش‌افزا (مانند طراحی، برندسازی) را حفظ می‌کنند. نتایج نشان می‌دهد تاب‌آوری صنعت به بنگاه‌های پیشگامی وابسته است که قادر به نوآوری غیرفناورانه هستند و محصولات را از طریق شایستگی‌های طراحی و راهبردی متفاوت می‌کنند. نوسانات تعداد تولیدکنندگان در داده‌ها ناشی از اطلاعات ناقص میان تازه‌واردان صنعت است که تصمیمات ورود/خروج سودمحور آنها نوسانات دوره‌ای را تشدید می‌کند. اگرچه تعرفه‌ها به‌طور موقت از بنگاه‌های داخلی محافظت می‌کنند، بدون سرمایه‌گذاری‌های تکمیلی در قابلیت‌های انطباقی، ناتوان از رفع نابرابری‌های ساختاری هستند. جهانی‌سازی در این مدل نقشی دوگانه ایفا می‌کند: واردات کم‌هزینه سهم بازار را تهدید می‌کند، اما برون‌سپاری راهبردی به بنگاه‌های تاب‌آور اجازه می‌دهد تا با ادغام در زنجیره‌های ارزش جهانی، فشارهای رقابتی را به فرصت تبدیل کنند. از جنبه روش‌شناختی، این پژوهش اقتصاد صنعتی را با نشان دادن توانایی مدل‌سازی ترکیبی در ثبت تعاملات پیچیده و پویا، که اغلب در تحلیل‌های تعادلی ساده‌انگاری می‌شوند، پیش می‌برد. سیاست‌گذاران باید، اولویت را به پرورش اکوسیستم‌های انطباق‌پذیر (با تأکید بر توسعه مهارت‌ها، برندسازی و طراحی) برای حفظ رقابت‌پذیری بخش‌های سنتی دهند. یافته‌ها بر اهمیت حیاتی توازن بین بازبودن بازار و حمایت راهبردی از شایستگی‌های خلق ارزش در اقتصاد جهانی شده تأکید می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: مدل محاسباتی مبتنی بر عامل؛ خوشه‌های صنعتی؛ بخش‌های تولیدی سنتی؛ جهانی‌سازی.

طبقه‌بندی JEL: C63, D21, L11, F23, L16

*z.asadollahi@gmail.com

ارزیابی تأثیر استراتژی‌های تخصیص منابع بر عملکرد نظام بانکی ایران: رویکردی مبتنی بر بانکداری اسلامی

عبدالمحمد کاشیان* : دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

چکیده

این پژوهش به بررسی تأثیر تخصیص منابع بانکی بر اساس عقود مبادله‌ای و مشارکتی بر عملکرد بانک‌های اسلامی می‌پردازد. با توجه به ماهیت متمایز عقود اسلامی، استراتژی‌های تخصیص منابع نقشی کلیدی در سودآوری بانک‌ها ایفا می‌کنند. هدف این پژوهش، ارزیابی چگونگی تأثیر این استراتژی‌ها بر عملکرد نظام بانکی ایران است. با استفاده از داده‌های سالانه نظام بانکی ایران طی دوره ۱۹۸۶ تا ۲۰۲۳ و به کارگیری مدل خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL)، رابطه بین سیاست‌های تخصیص منابع و عملکرد بانک‌ها در کوتاه‌مدت و بلندمدت مورد تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های تجربی نشان می‌دهد که با یک واحد افزایش در نسبت عقود مبادله‌ای به عقود مشارکتی، عملکرد بانکی به میزان ۲.۹ واحد بهبود می‌یابد. این موضوع حاکی از آن است که تغییر جهت تخصیص منابع مالی به سمت عقود مبادله‌ای، تأثیر مثبتی بر کارایی بانک‌ها دارد. دلیل این امر می‌تواند به بازدهی از پیش تعیین‌شده و ثابت عقود مبادله‌ای بازگردد که در مقایسه با عقود مشارکتی مبتنی بر مشارکت در سود و زیان، ریسک کمتری دارند و کمتر تحت تأثیر نوسانات شرایط اقتصادی قرار می‌گیرند. این نتیجه همچنین با مشاهده رابطه معکوس بین رشد اقتصادی و عملکرد بانکی در بلندمدت تأیید می‌شود. افزون بر این، تحلیل‌ها نشان می‌دهد که تورم اثر منفی بر عملکرد بانکی دارد، درحالی‌که افزایش نرخ ارز موجب بهبود آن می‌شود. بنابراین، نتایج نشان می‌دهد که افزایش نسبت عقود مبادله‌ای به مشارکتی می‌تواند عملکرد کلی بانک‌ها را بهبود بخشد و مزایای عملی استفاده از ابزارهای تأمین مالی با بازدهی قابل پیش‌بینی و پایدار را در شرایط اقتصادی خاص برجسته می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: بانکداری اسلامی؛ مالیه اسلامی؛ عقود مشارکتی؛ عقود مبادله‌ای؛ اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL : E58

* Kashian@semnan.ac.ir

ارزیابی رفاهی قواعد پولی مختلف طی دوره‌های رکود و رونق در اقتصاد ایران

ابراهیم هادیان* : بخش اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
 سیما شایگان‌مهر : بخش اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
 زهرا دهقان‌شبابی : بخش اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
 پرویز رستم‌زاده : بخش اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

هدف اصلی از این پژوهش رتبه‌بندی قواعد مختلف پولی در ایران بر اساس رفاه با در نظر گرفتن دوره‌های رکود و رونق است. در این پژوهش یک مدل چند بخشی تعادل عمومی پویایی تصادفی کینزین‌های جدید برای اقتصاد ایران ساخته می‌شود. سپس با معرفی ۶ قاعده سیاست پولی مختلف، اثرات رفاهی شوک‌ها در این قواعد، مقایسه می‌شود. در این پژوهش به این سؤال پاسخ داده می‌شود که با توجه به ساختار اقتصاد ایران کدام قاعده سیاست پولی در دوره‌های رکود و رونق می‌تواند سطح رفاه بالاتری را به ارمغان بیاورد. در راستای پاسخگویی به این سؤال، در گام نخست با استفاده از فیلتر هودریک پرسکات و الگوریتم برای-بوشان، دوره‌های رکود و رونق در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۴۰۱ شناسایی شدند. سپس با استفاده از داده‌های موجود در اقتصاد ایران، برآورد مدل‌های مختلف و استفاده از نتایج سایر پژوهش‌ها اقدام به کالیبره کردن مدل طی دوره‌های رکود و رونق شد. در نهایت، زیان رفاهی قواعد مختلف پولی در دوره‌های رکود و رونق با در نظر گرفتن شوک‌های منفرد و نیز وارد کردن ۵ شوک به صورت همزمان بر اقتصاد، محاسبه شده است. نتایج این پژوهش نشان داد چنانچه به طور همزمان ۵ شوک (شوکی سیاست پولی، شوک ترجیحات، شوک تکنولوژی، شوک درآمد نفتی و شوک قیمت‌های جهانی) بر اقتصاد ایران وارد شود در هر دو دوره رکود و رونق قاعده پولی تعمیم‌یافته کابرا و همکاران (۲۰۱۱) از زیان رفاهی کمتری برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: قواعد پولی؛ اثرات رفاهی؛ تعادل عمومی پویای تصادفی؛ اقتصاد ایران.

طبقه‌بندی JEL : B26، E42، E52

* Ehadian@rose.shirazu.ac.ir

بسط مدل رقابت کورنو با لحاظ عوامل تحریم و سهم منبع

صلاح سلیمیان* : دانشکده اقتصاد، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.
سیاب ممی‌پور : دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
ستار سلیمیان : دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

چکیده

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک، تفاوت در سهم طرفین، منبع انرژی، نوع فناوری مورد استفاده در استخراج منابع، تأمین سرمایه لازم برای استخراج و توسعه میادین، و مواردی از این دست است. در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک، نمی‌توان صرفاً به اصل حاکمیت ملی تکیه کرد و به‌صورت یک‌جانبه اقدام به استخراج این منابع نمود. بهره‌برداری عقلانی و توسعه مشترک تنها زمانی می‌تواند مؤثر واقع شود که مسئله تعیین مرزها حل‌وفصل شده باشد. یکی از رایج‌ترین مدل‌های موجود در زمینه بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک، مدل رقابت کورنو است، اما این مدل بر پایه فرضیات ساده‌سازی شده طراحی شده است. این مطالعه از نظریه بازی‌ها برای اصلاح مدل کلاسیک رقابت کورنو بهره می‌گیرد. یک چارچوب جامع‌تر با ادغام متغیرهای اساسی، به‌ویژه سهم منابع هر کشور و تأثیر تحریم‌ها، توسعه داده شده است. نتایج نشان می‌دهد که ظرفیت استخراج هر کشور با سهم آن از منبع مشترک رابطه‌ای مستقیم دارد و با عامل تحریم رابطه‌ای معکوس دارد. علاوه بر این، تابع «بهترین واکنش» هر کشور نه تنها تابعی از سطح استخراج، عرضه کل (b) و هزینه‌های استخراج است، بلکه تابعی از سهم طرف‌های ذی‌نفع از منبع مشترک و ظرفیت استخراج آن‌ها نیز می‌باشد. کلیدواژه‌ها: نظریه بازی‌ها؛ تعادل نش؛ مدل رقابت کورنو؛ منبع طبیعی مشترک؛ تحریم. طبقه بندی JEL : L72, F51, D43, C72, C62.

* salahsalimian@yahoo.com

نقش دستاوردهای تکنولوژیکی و رقابت پذیری صنعتی بر کارایی تجارت: شواهدی از تجارت صنعتی ایران با کشورهای سند چشم انداز

سمانه نورانی آزاد* : دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
سمیه شاه‌حسینی : دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
نادیا میرزا بابازاده : دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

هدف محوری پژوهش حاضر ارزیابی نقش شاخص رقابت‌پذیری صنعتی و دستاورد تکنولوژیکی بر کارایی تجارت صنعتی کشورهای سند چشم‌انداز است؛ بنابراین از داده‌های ۲۴ کشور سند چشم‌انداز در گروه‌های کالایی طبقه‌بندی شده کدهای چهاررقمی طی سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۰۲ استفاده شده است. میزان تجارت صنعتی ایران با کشورهای سند چشم‌انداز با معیار گروبل‌ولوید و داده‌های مستخرج از پایگاه داده‌ها و اطلاعات آماری بانک جهانی و سازمان توسعه و تجارت بین‌المللی محاسبه شد. آنگاه به سنجش میزان کارایی تجارت صنعتی به روش تحلیل پوششی داده‌ها پرداخته شد و در نهایت دو معادله کارایی فنی و تجارت صنعتی در چارچوب روش گشتاورهای دو مرحله‌ای سیستمی برآورد گردید. نتایج مطالعه دلالت بر اثرگذاری اکثر متغیرها با علامت مطابق انتظار بر کارایی تجارت صنعتی دارند. هرچند شاخص دستاوردهای تکنولوژیکی می‌تواند به‌عنوان محرکی برای کارایی تجارت صنعتی عمل کند؛ اما رقابت‌پذیری صنعتی ایران با کشورهای سند چشم‌انداز تأثیر بسیار ناچیزی بر کارایی تجارت صنعتی ایران و شرکای تجاری داشته‌اند؛ به‌طوری‌که افزایش در دستاوردهای فناوری منجر به افزایش ۰/۰۵۷٪ در شاخص کارایی تجاری شده است. علاوه بر این، تحریم‌های نفتی علیه ایران باعث کاهش به‌میزان ۰/۲۲۵٪ و کارایی فنی نیز منجر به افزایشی ۰/۱۸۶٪ در کارایی تجارت صنعتی شده است. این نتایج به سیاست‌گذاران توصیه می‌کند تا رقابت‌پذیری صنعتی را از طریق زیرساخت‌های فناوری و سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی افزایش دهند. علاوه بر این، تقویت پیشرفت‌های فناوری از طریق سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه صنایع داخلی ایران و انتقال فناوری‌های پیشرفته از کشورهای مرفه‌ی مانند امارات متحده عربی و ترکیه برای بهبود و حفظ کارایی تجارت صنعتی ایران بسیار مهم است.

کلیدواژه‌ها: شاخص رقابت‌پذیری؛ دستاوردهای تکنولوژیکی؛ کارایی فنی؛ کارایی تجارت صنعتی؛ گشتاورهای تعمیم‌یافته دو مرحله‌ای سیستمی (SYS-GMM).

طبقه‌بندی JEL: D20, D51, O14, O19, F14, C33.

* Noraniazad@pnu.ac.ir

شاخص نفوذ سیاسی و تأثیر آن بر توسعه استان‌های ایران

عباس آزادی*

: دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

: دانشکده علوم ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

: گروه اقتصاد، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

سهراب دل انگیزان

چکیده

ضریب نفوذ سیاسی یکی از عوامل مؤثر در توسعه و عدم توازن توسعه منطقه‌ای هست که نقش؛ رانت، نخبگان قدرت و صاحبان نفوذ سیاسی در مراکز تصمیم‌گیری را نشان می‌دهد. این افراد با لابی‌گری در جهت افزایش بودجه و سایر عوامل تأثیرگذار بر شاخص‌های کلان زادگاه و استان خود شرایط توسعه این مناطق را فراهم می‌آورند. علی‌رغم اهمیت توسعه متوازن منطقه‌ای این مفهوم تاکنون در ادبیات توسعه مغفول مانده است. لذا ضریب نفوذ سیاسی با ۱۴ زیر شاخص کلیدی معرفی‌شده و هدف، تأثیرگذاری آن بر شاخص توسعه مناطق برای ۳۱ استان کشور ایران در دولت‌های سوم تا دوازدهم طی سال‌های ۱۹۸۱-۲۰۱۷ هست. تصمیم‌گیری‌های چند شاخصه (MADM) و تاپسیس و رگرسیونی پدل دیتاکوانتایل و ایویوز، مدل‌ها و نرم‌افزارهای مورد استفاده بوده است. سه شاخص توسعه ای "ضری نفوذ سیاسی، آموزش، مالی" جهت بررسی تأثیرگذاری بر توسعه مناطق مورد بررسی قرار گرفت. هر سه شاخص دارای تأثیر مثبت و معنادار بر توسعه مناطق در ایران بوده اند. شاخص ضریب نفوذ سیاسی به عنوان متغیر اصلی دارای بیشترین تأثیر بوده است که این شاخص $2/35$ و $3/11$ برابر، نسبت به متغیرهای کنترلی «شاخص‌های آموزش» و «شاخص مالی» دارای نقش در توسعه اقتصادی استان‌های ایران بوده است. با توجه به انتخاب هدفمند مدل رگرسیونی پدل کوانتایل، نتایج متفاوتی جهت تأثیرگذاری متغیرهای مستقل بر توسعه استان‌ها در دهک‌های مختلف به دست آمد.

کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی؛ رانت اقتصادی؛ نخبگان؛ شاخص‌های اقتصاد کلان؛ ضریب نفوذ سیاسی؛ قدرت.

طبقه‌بندی JEL: R11, P16, O21, O11, H61, H50, D72, D63, D30, C44, A12

* a.azadi@ilam.ac.ir

بررسی اثر رمیتانس بر نرخ ارز حقیقی در کشور افغانستان با رویکرد ARDL

ذبیح الله سعادت

: دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

رحمان سعادت *

: دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

مجید مداح

: دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

چکیده

مهاجران افغانستانی سالانه حجم هنگفت رمیتانس به افغانستان می فرستند و رمیتانس اهمیت قابل توجهی در اقتصاد این کشور دارد. بنابراین لازم است که اثر رمیتانس بر نرخ ارز حقیقی و سایر شاخص‌های اقتصادی این کشور بررسی شود. تاکنون هیچ پژوهش دانشگاهی به بررسی این پدیده در مورد افغانستان نپرداخته است. این مقاله تلاش می کند تا شکاف پژوهشی موجود در ادبیات را تا حدودی مرتفع کند. در این پژوهش از روش‌های خودتوضیحی با وقفه‌های توزیعی (ARDL) پسران و همکاران، (۲۰۰۱) و آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم یافته (ADF) برای بررسی هم‌جمعی کوتاه‌مدت و بلندمدت استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که رابطه بین رمیتانس و نرخ ارز حقیقی در بلندمدت منفی و از نظر آماری معنادار است، این امر منجر به افزایش ارزش پول در بلند مدت می‌شود. در مورد سایر متغیرهای کنترلی، نتایج تجربی حاکی از آن است که رابطه بین نرخ بهره جهانی WIR و RER در هر دو بازه کوتاه‌مدت و بلندمدت مثبت و از نظر آماری معنادار است. همان‌طور که انتظار می‌رفت، افزایش نرخ بهره جهانی منجر به کاهش ارزش پول افغانی می‌شود. همچنین، رابطه بین رشد تولید ناخالص داخلی GDP و نرخ ارز حقیقی RER منفی یا غیرمستقیم و از نظر آماری معنادار است. این بدان معناست که رشد اقتصاد در بلندمدت باعث تقویت ارزش پول افغانی می‌شود. در این پژوهش از داده‌های فصلی (۶۰ فصل) از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۱ استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: رمیتانس؛ نرخ ارز حقیقی؛ افغانستان؛ ARDL؛ ADF.

طبقه‌بندی JEL: F31، F24، C58.

* saadatrah@semnan.ac.ir